

خانه بی حفاظ

هاینریش بُل

مترجم: ناتالی چوبینه



نشر نگاه

تهران، ۱۳۹۶

سرشناسه: بول، هاینریش، ۱۹۱۷ - ۱۹۸۵ م. Boll, Heinrich

عنوان و نام پدیدآور: خانه بی حفاظ نویسنده هاینریش بول؛ مترجم ناتالی چوبینه

مشخصات نشر: تهران: پیام امروز، ۱۳۸۹

مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص؛ ۵/۲۱×۱۴؛ س.م.

شابک: ۸ - ۵۰ - ۵۷۰۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978-964-5706-50-8

وضعیت: فهرست نویسی فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Haus ohne Hüter

موضوع: داستان‌های آلمانی -- قرن ۲۰ م.

شناسه افزوده: چوبینه، ناتالی، ۱۳۴۹ -، مترجم

شماره ثبت: PT۲۶۶۵/۶۵ ۱۳۸۹

رده‌بندی دیویی: ۹۱۴/۸۳۳

شماره ثبت ملی: ۶۳۴۱۷۹۱



نشر پیام امروز

خانه بی حفاظ

نویسنده: هاینریش بول

مترجم: ناتالی چوبینه

ناشر: پیام امروز

طرح جلد: ابراهیم حقیقی

نوبت چاپ: دوم؛ اول ناشر (ویراست جدید): ۱۳۹۶

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: پردیس دانش

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

نشانی ناشر: تهران، خیابان لبافی‌نژاد، بین فروردین و فخرآزی، شماره ۲۰۰، طبقه اول - تلفن: ۶۶۴۹۱۸۸۷

شابک: ۸ - ۵۰ - ۵۷۰۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

مقدمه چاپ اول

در هر سال اسامی تلفات جنگ، همواره به نام کشته‌ها و زخمی‌ها برمی‌خوریم: کشته‌های خودی و بیگانه، زخمی‌های نظامی و غیرنظامی، اسرای آزادشده یا در انتظار آزادی. ما که هر کسی به زندگی‌های تباه‌شده، آرزوهای بریادرفته، و خانواده‌های بی‌پناه‌مانده روحی نشان می‌دهد، گویی آنان جزء تلفات جنگ نیستند. کودکانی که قبل از تولد متهم شده‌اند؛ زنان جوانی که ماه‌عسل‌شان را در جنگل‌های سرد و مرطوب اطراف پادگان‌ها، یا اتاق‌های کثیف مهمانخانه‌ها گذرانده‌اند؛ مادرانی که خود و فرزندان‌شان را به زحمات از سر آوا بمباران‌ها نجات داده‌اند، و دیگر جز همان لباس تن‌اشان هیچ ندارند؛ بگذریم از سر و تن و جوانانی که با کابوس بزرگ شده‌اند، و از این دنیا جز رنج و گرسنگی و محرومیت چیزی ندیده‌اند، چنان که سیمای زندگی عادی و آرام، در کنار پدر و مادر با رنج و بازی، غذای کافی و اتاق امن، برایشان غریب و حتا ناحق جلوه می‌کند.

در این میان، جنگ آفرینانی که خود پیش از این ویران و بی‌خورده و فریب‌داده‌اند، بدون کوچک‌ترین تغییری در رویه بی‌رحمانه خویش، با ساختن زندگی و آینده روی ویرانه‌های زندگی دیگران مشغولند. کشیش‌های در کار، روشنفکرهای جاهل و بی‌اخلاق، دولتمردان لفاظ و چرب‌زبان، و جوانان سبک‌مغزی که ناخودآگاه همان اندیشه‌های جلادان خویش را دنبال می‌کنند، همگی به مردمی هجوم می‌آورند، که حتا در خانه خود بی‌حفاظ مانده‌اند. هاینریش بل، نویسنده همیشه‌آگاه از درد و رنج انسان‌ها، در این کتاب زندگی

نسل پس از جنگ جهانی دوم را تجسم می‌بخشد. او از نسل سوخته و حرمان‌زده‌ای سخن می‌گوید، که عشق و زندگی خود را در هیاهوی جنگی کور باخته‌اند. و جز کودکان فوت و سودایی حاصلی برای این دنیا ندارند. او با به تصویر کشیدن زندگی هردو طبقه ثروتمند و فقیر در دوران پس از جنگ، نشان می‌دهد که ریشه بیماری جامعه نه فقط در یک فرد یا یک اندیشه، بلکه در جهل و کوردلی و واقعیت‌گریزی تمامی مردم است. مردمی که اجازه می‌دهند قدرتمندان حیل‌گر آنها را بفریبند و خواب کنند، و داروندانشان را به یغما ببرند؛ مردمی که حتی دشمن خانگی خود را می‌پرورند، و به او اجازه می‌دهند از جسم و جان‌شان هم سوءاستفاده کند.

هالبریش در سال ۱۹۱۷، یک سال پیش از پایان جنگ جهانی اول، در شهر کلن آلمان به دنیا آمد. خانواده‌ای خدانشناس و مهرپرور داشت که از محدودیت‌های دگر و تعصب‌های گوناگون گریزان بودند و به فرزندان‌شان عشق به حقیقت و انصاف می‌آموختند. همین خصوصیات باعث شد که بل هرگز فریب تبلیغات نازی‌ها را نخورد و به عضویت هیچ‌یک از سازمان‌ها و اتحادیه‌های رنگارنگ و جناح‌های نازی‌ها نرنجید. به همین دلیل با زحمت فراوان به دانشگاه راه یافت و چیزها را از دوران تحصیلش نگذاشته بود که، با آغاز جنگ جهانی دوم، ناگزیر راهی جبهه شد.

بل تمامی فجایع جنگ را از نزدیک دید و رجز معذود کسانی بود که از آغاز تا پایان جنگ در متن حادثه بودند و جان به برساند به همین سبب وظیفه و رسالت خود دانست که درد و رنج انسان‌ها را، چه حاضر و چه قربانی، به گوش جهانیان برساند، و آینه تمام‌نمای حقایق جامعه و دوران خویش باشد. او این راه را تا پایان عمر دنبال کرد، و در هر برهه از زمان، در تمامی آرایش‌ها به موشکافی مسائل جامعه خود به زبانی ساده و همه‌فهم پرداخت. بل نویسنده‌ای نبود که همواره در مقطع زمانی خاصی درجا بزند؛ هرچند به‌ظاهر جنگ را ریشه بسیاری از معضلات می‌دانست. اما همیشه بر این واقعیت تأکید داشت که مسبب جنگ و هر فاجعه دیگری فقط جهل و کوردلی و تعصب و نفع‌پرستی است، و چاره آن ایمان به انسانیت و مهرورزی. او در سال ۱۹۷۲ جایزه ادبی نوبل را دریافت کرد و در سال ۱۹۸۵، کمی پیش از چاپ آخرین اثرش، درگذشت.

مقدمه چاپ دوم

خانه بی‌حفاظ کسی از زنده‌های برجسته و تمام‌عیار گرایشی در ادبیات اروپایی قرن بیستم معروف به «ادبیات آوار» است. این جریان ادبی در آلمان پس از جنگ جهانی دوم با رفت و فلسفه زیربنایی محتوای آن به‌طور کلی عبارت بود از بازنمایی از گذشته مردم عادی درگیر جنگ، نظامی و غیرنظامی، و به‌ویژه جدال آنها با آوار دزدان، بر باد رفته و آینده‌ای همچنان اسیر ریشه‌های عمیق خود در ویرانی‌های خشن‌ها، آسیب‌های جسمی و روحی. در آلمان جنگ‌زده، گذشته پرهیب تیره‌ای را که هیولاهای آریستوکراسی و اختلاف طبقاتی شدید، ملی‌گرایی و تعصب قومی، بنیادگرایی دینی و اخلاقی همچنان از دل آن سرک می‌کشیدند. آینده، از ساری دیگر، نه تنها داغ ننگ جنایتکاری آلمان را به دوش می‌کشید بلکه جنایتکاران جنگی را نیز تشویق می‌کرد تا با همان جدیت تعصب‌آلودی که در پیروی از «آوا» به خرج داده بودند، اکنون زیر غلم سرمایه‌داری سینه بزنند و از «معجزه اقتصادی» آلمان دهه پنجاه در راستای منافع شخصی خود بهره‌برداری کنند. قهرمان «ادبیات آوار» آدم‌هایی عادی، و اغلب پابند شرافت، از قشرهای مختلف جامعه که زیر آوار جنگ هست و نیست خود را از دست داده‌اند، بی‌پناه، بی‌حفاظ و بی‌محافظ، باید در میان این دو چرخ‌دنده خفت‌بار خارجی و داخلی راهی برای زنده‌مانده پیدا کنند.

خانه بی حفاظ سرگذشت دو پسر بیچه ده - دوازده ساله را دنبال می کند که هر دو پیش از به دنیا آمدن پدرشان را در جنگ از دست داده اند. مارتین باخ، نوه یک کارخانه دار ثروتمند اما خود ساخته است، نماینده نسلی که با ازمیان رفتن سد بین اشراف و مردم عادی در نتیجه سیاست های اقتصادی ملی گرایانه هیتلر توانستند به مدد پشتکار و سختکوشی از فقر به ثروت برسند. پدر مارتین، شاعری روشنفکر و توانمندش، به دست کوردلی و خودپرستی یک افسر نازی در عملیاتی فرمایشی ناپاشی گشته شده، و مادر او، که با مرگ عشق تمام رؤیاها و آرزوهای خود را زیر خاک می بند، مجبور است برای پیروان قدیم و جدید همان کوردلی ها و خودپرستی نقش «بیوه و یادگار شاعر بزرگ زمان» را بازی کند و پله موفقیت آنها سد مارتین، اما فقط پسری در آستانه خروج از دنیای کودکی است که در مواجهه با غمت و پیچیدگی دنیای بزرگسالان تنهایی ناشی از نبود پدر را عمیقاً احساس می کند، چون ناگزیر است پاسخ تمام پرسش های تمام نشدنی اش درباره مرگی و بدی، درستی و نادرستی، و «اخلاقی یا غیراخلاقی» بودن را خودش پیدا کند.

پسر دیگر، هاینریش بریلاخ، در زیر آثار بمباران، فقر، و بی سرپرستی به دنیا آمده. برای او، جدال بین «اخلاقی و غیراخلاقی» هر روز در خانه جریان دارد. فقط در مورد او، دامنه این جدال به مسائل مادی، نان شب و تکاپوی زنده ماندن نیز کشیده می شود. ماهیت اضطراری این مسئله از سویی باعث می شود هاینریش حضور «غیراخلاقی» را راحت تر و با ترس کمتر بپذیرد، اما از سوی دیگر مسئله بنیانی خیر و شر را پیچیده تر می کند. اگر در غیراخلاقی تنها راه زنده ماندن و نمردن از گرسنگی باشد، آیا باز هم غیراخلاقی در جبهه شر خواهد ماند؟

خانه بی حفاظ، با عنوان اصلی خانه بدون محافظ، به لحاظ ساختاری نیز نوع نمون «ادبیات آوار» است. ویژگی های اصلی این نوع نوشتار سادگی تا آخرین حد ممکن و استفاده از جمله های کوتاه و عبارت های اختصاری است، که موجب می شود در بیشتر آثار بل، از جمله این اثر، فراوانی مکث ها و

ویرگول‌ها چشم‌گیرتر از حالت عادی جلوه کند. یکی از مهم‌ترین تأثیرهای این تنگی، جلوگیری از تندخوانی و بالابردن دقت خواننده به تک‌تک جزئیات، کلمه‌ها و پاره‌های گوناگون جمله است، که همگی در آفریدن جلوه کلی و رساندن مفاهیم چندلایه نقش دارند. این عناصر، هم ویژگی مضمونی یعنی پرداختن به تاریخ جنگ از دید مردم و نه چهره‌های برجسته سیاسی و اقتصادی و نظامی، و هم ویژگی ساختاری پیشا-مینمال «ادبیات آوار»، از همان دهه پنجاه از ادبیات آلمان به ادبیات آمریکا، به‌ویژه در حوزه داستان کوتاه، نفوذ کردند و ردپای درتمند آنها را به‌خصوص در داستان‌های آمریکایی مربوط به جنگ، از جمله آثار سلینجر و تویاس ولف، می‌توان یافت.

خانه بی‌خواب، دهه از تاریخ آلمان قرن بیستم را در قالب سه روز در اوایل پاییز ۱۹۵۳ روایت می‌کند، در سال ۱۹۵۴ منتشر شد. در هر فصل از کتاب، رویدادها از نگاه یکی از شخصیت‌ها بازگو شده، سبکی که بُل در رمان قبلی خود، و حتی یک ساله هم بکمت (۱۹۵۳) برای اولین بار با موفقیت اجرا کرد و در بیلبارد در ساعت نه و نیم (۱۹۵۱) آن را به اوج رساند. بُل در این اثر نیز، مثل بسیاری دیگر از رمان‌های خود، یک «خرد - جهان» (میکروکاسم) خلق می‌کند که از هر یک از قشرهای مردمی جامعه آلمان نماینده‌ای را در خود جا داده است: اشرافیت رو به زوال، کلبه‌ای آلت دست سیاست، روزنامه‌نگاران کم‌سواد و جاه‌طلب، عوام‌فریب‌ها، تحصیلکده‌ها، کاسب‌ها، کارمندا، کارگرها، بیوه‌زنان جوان، مادران، کودکان، بسیاری دیگر از قربانیان جنگ و دوران سخت بعد از جنگ. این اثر نیز، مثل تقریباً تمام آثار بُل، زنگ خطری است از جانب نویسنده‌ای هوشیار که شاهد چیدمان ستاره‌بای توده‌های مختلف جامعه خود به تار عنکبوت ناسیونالیسم و فاشیسم بوده و اکنون، در کنار یونسکو و کرگدن‌های او، سعی دارد تارهای ظریف و پیدای اما رو به گسترش همان نوع طرز فکر را برای نسل‌های بعد آشکار کند.

ناتالی چوبینه

پاییز؛ ۱۳۹۵